



## درس‌های اوکراین

بزرگ‌نمای «خطر روسیه» به نوعی باز گو می‌کند سیاست‌های جنگ سرد است و تنها نیمی از واقعیت را باز گو می‌کند



مجتبی مهدوی | استاد علوم سیاسی در دانشگاه آلبرتا کانادا

خبرهای خوب و بد را معمولاً با هم می‌آورند! اولین خبر خوب این است که یک قرن پس از آغاز جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴، جهان در آستانه جنگ جهانی دیگری نیست. پس از سپری شدن بیش از دو دهه از پایان جنگ سرد و جهان دوقطبی، جهان شاهد جنگ سرد دیگری میان ایالات متحده آمریکا و روسیه نیست. و بهترین خبر خوب این است که جنبش‌های اصیل، مردمی، عدالت‌طلب و دموکراسی خواه همه‌گیر و همه‌جایی شده‌اند: از جنبش‌های فراگیر مدنی ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱ در خاور میانه و شمال آفریقا تا جنبش تسخیر در اروپا و آمریکای شمالی. بهار عرب و میدان تحریر مصر، الهام‌بخش جنبش‌های مردمی هم چون «جنبش میدان» در اوکراین ۲۰۱۴ شده است. جنبش مردمی اوکراین فارغ از تفاوت‌های زبانی، نژادی، فرهنگی و دینی یک‌بار در سال ۲۰۰۴ و بار دیگر در ۲۰۱۴ اعتراض خود را به اولیگارشی فاسد و حاکم سیاسی به جهان نشان داد. خبرهای بد اما کم نیست! اگر چه جنگ سرد پایان یافته است اما میراث، منطق و فرهنگ سیاسی آن در برخی از سیاست‌های قدرتهای بزرگ جهانی باقی است: آمریکا و روسیه فعالانه سیاست گسترش و تحکیم حوزه‌های نفوذ خود و کاهش حوزه نفوذ رقیب را دنبال می‌کنند و در این راه از بهر اهرام ختن جنگ‌های نیابتی، مصادره و به انحراف کشاندن جنبش‌های مردمی در جهت منافع سیاسی خود، و بزرگ‌نمایی تهدید قدرت رقیب ابائی ندارند.

### دکتر استرنج لادر ۲۰۱۴

جان پیلگر در شماره آوریل ۲۰۱۴ نشریه گاردین پیشنهاد می‌کند تا بار دیگر فیلم کلاسیک و فانتزی دکتر استرنج لاد (۱۹۶۴) را ببینیم. این فیلم منطق حاکم بر سیاست قدرت‌های بزرگ را به ما یادآوری می‌کند. مثلاً، جان اف. کندی، رئیس‌جمهور آمریکا با سیاست تبلیغاتی سازمان سیا برای بزرگ‌نمایی خطر اتحاد شوروی در سال‌های جنگ سرد موافقت کرد. بدین ترتیب، اگر چه تعداد موشک‌های قاره‌پیمای آمریکا به مراتب بیش تر از شوروی بود اما در جنگ تبلیغاتی سیا، تهدید شوروی به نوعی «بر ساخته» شد تا آمریکا بتواند هم بازار تولید، فروش و مسابقه تسلیحاتی

۹

سال ۲۰۱۴ با وقایع پیچیده‌ای در اوکراین و سوریه آغاز شد که ناظران می‌گویند بر آینده رابطه روسیه و آمریکا تأثیر خواهد گذاشت. روسیه به عنوان قدرتمندترین کشور بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی، تا چه حد بحران اوکراین را به مثابه میدان نبردی با امریکای بیند؟

چین ویلسون: بیش از بیست سال از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌گذرد و جامعه سیاسی روسیه کماکان با مسئله رابطه با آمریکا مواجه و درگیر است. این امر به تمایل روسیه برای شناخته شدن به عنوان یک بازیگر قابل در عرصه جهانی یا یک «قدرت بزرگ» (اگر نگوئیم ابر قدرت) مرتبط است. امریکایی‌ها هم قصد ندارند چنین نقشی برای روسیه قائل شوند؛ چرا که تا حد قابل توجهی نگاه منفی برآمده از دوران جنگ سرد خود را در خصوص روسیه حفظ کرده‌اند. در حالی که در یک دهه گذشته، سیاست خارجی آمریکا به شدت با حوادث افغانستان و عراق گره خورده در سطح پایین تر، آغاز بهار عرب و بحث‌های سر مسائل هسته‌ای کره شمالی و ایران باعث شکل‌گیری یک رابطه خاص میان آمریکا و روسیه شد. منافع آمریکا و روسیه تا حد زیادی در مسئله سوریه هم گرا شد و آمریکا، اگر چه با اکره، اما از تلاش‌های روسیه برای متقاعد کردن رژیم اسد برای از بین بردن سلاح‌های شیمیایی اش تقدیر کرد. در حالی که این هراس وجود دارد که در صورت پیروزی نیروهای شورشی در سوریه یک رژیم سلفی همسو با نیروهای تروریستی القاعده روی کار بیاید، همین ترس برای کرملین هم وجود دارد که ایدئولوژی افراط‌گرایان سوریه به منطقه قفقاز شمالی منتقل شود. بنابراین اگر چه روسیه و آمریکا در مورد سوریه منافع مشترک فراوانی دارند، اما ارزیابی آن‌ها از بحران اوکراین کاملاً متفاوت است. ادغام اوکراین با اتحادیه اروپا یک مانع در موفقیت روسیه برای تأسیس یک اتحادیه منطقه‌ای است. در مقابل، توافق اوکراین و اتحادیه اروپا منجر به ورود این کشور به ساختارهای غربی خواهد شد. در چارچوب این موضوع، آینده روابط روسیه و غرب چندان مناسب و قابل حل و فصل به نظر نمی‌رسد.

پیتر بور و کوفسکی: رابطه بین روسیه و غرب پیچیده‌تر از یک تعامل ساده در بحران اوکراین یا سوریه است. به دلایل جغرافیایی و ایدئولوژیک مسئله اوکراین برای روسیه حساس‌تر از سوریه است. اما در نگاه کلی روسیه می‌خواهد که در هر دو مورد دست بالا داشته باشد و با غرب یک بازی مجموعاً صفر و خنثی را بازی کند.

ترجمه: نفیسه رثانی  
حمید رحیمی، مسعود فیلسوف

اجتماعی را به رخ بکشد. و وضعیت مشوش اوکراین حقیقتاً نگرانی‌های دولت روسیه را که هم‌اکنون وضعیت ناپایداری دارد، تشدید کرده. همچنین باز سرگیری ریاست جمهوری پوتین گرایش‌های لیبرالی که دیمیتری مدودف در دوران ریاست جمهوری خود به نمایش گذاشته بود کمرنگ شد. ساختارهای امنیتی تقویت شد و برای معترضان که در صحنه باقی مانده‌اند نیز مجازات شدیدی در کمین است. الکسی ناوالنی، رهبر اپوزیسیون روسیه که در انتخابات شهرداری ۲۰۱۳ مسکو نمایش غیرمنتظره و خوبی داشت، به اتهام اختلاس دست‌گیر و تا سال ۲۰۱۸ از هرگونه فعالیت سیاسی محروم شد و بازنگری در قوانین NGOها، افراد خارجی و سازمان‌های غیردولتی خارجی را محدود کرده است؛ به عنوان نمونه عرض می‌کنم که در حال حاضر شهروندان غیر روس، ملزم به ثبت نام خود به عنوان عوامل و نمایندگان خارجی هستند. رسانه‌های جدید، که فعلاً به طور گسترده در اختیار دولت هستند، نیز زیر ذره‌بین قرار گرفته‌اند. در دسامبر ۲۰۱۳ کرملین اعلام کرد که در حال بازسازی خبرگزاری ریانووستی است. سردبیر ستلانا میرونویوک (که به نظر می‌آید بیش از حد لیبرال باشد)، را برکنار و چهره محافظه‌کاری هم چون دیمیتری کیسلیوف را جانشین او کرد. در همین راستا، کرملین شعارهای ضد امریکایی و ضد اروپایی خود را تشدید کرده که نشان می‌دهد آن‌ها عوامل غربی را تهدیدی جدی برای ثبات حاکمیت روسیه می‌دانند. به طور مشابه، رسانه‌های روسیه که تحت نظارت دولت هستند با اشاره به غرب و در رأس آن‌ها آمریکا، از آن به عنوان عامل و محرک تظاهرات کی‌یف و کل اوکراین نام می‌برند. از آن‌جا که رژیم پوتین حفظ ثبات را یک هدف اصلی برای حکومت در نظر گرفته، اثر بالقوه انتقال بحران اوکراین به روسیه را به عنوان تهدیدی اساسی قلمداد می‌کند. اگر چه تا امروز، اپوزیسیون روسیه در مقابل حاکمیت تسلیم به نظر می‌آید و تصاویر تلخ مخابر شده از کی‌یف، بیش تر اثری بازدارنده برای معترضان روس دارد.

پیتر بور و کوفسکی: توجه اصلی قانون‌گذاران روسیه در سه بُعد است: جغرافیایی، محلی و ایدئولوژیک؛ که به گفته مقامات روسیه در اصطلاح «سیاست واقع‌گرایانه» خلاصه می‌شود. کرملین نگران از دست دادن قلمروهای وسیع غنی از منابع طبیعی و مسیرهای اصلی حمل و نقل انرژی و جوامع اسلواویک، از تودکس و دوست است. به باور آن‌ها اوکراین تنها بخشی از روسیه است و استقلال آن یک اشتباه تاریخی و تریزیک بوده است. نگرانی محلی تهدید بلندمدتی برای ساختار قدرت پوتین است. تلویزیون روسیه وقایع اوکراین را الهام گرفته از غرب خوانده که منجر به اعتراضات خونین ملی‌گرایان و تقسیم کشور شده است.

را گرم نگاه دارد و هم با عراق در تهدید «خطر سرخ» توجیهی برای سیاست مداخله جویانه خود بیاید. امروز نیز، بزرگ‌نمایی «خطر روسیه» به نوعی باز تولید سیاست‌های جنگ سرد است؛ زیرا تنها نیمی از واقعیت را بازگو می‌کند. واقعیت این است که این فقط روسیه نیست که در امور داخلی او کراین مداخله می‌کند. آمریکا و اروپا نیز چنین می‌کنند زیرا خواهان کاهش نفوذ مسکو بر او کراین و پیوستن او کراین به سازمان ناتو و استقرار موشک‌های ناتو در مرز روسیه هستند. میخائیل گورباچف، آخرین رئیس‌جمهور اتحاد شوروی، در سال ۱۹۹۰ ایده «خانه‌اروپایی» را برای همکاری‌های امنیتی میان شرق و غرب طرح کرد. وی پیشنهاد داد تا پیمان‌های نظامی امنیتی ناتو و ورشو منحل شوند و روسیه به همراه غرب در «امنیت مشترک» زندگی کند. غرب اما تنها نیمی از ایده گورباچف را پذیرفت: انحلال ورشو ناتو نه تنها منحل نشد، بلکه به خلاف قول و قرارهای شفاهی غرب به گورباچف، تا مرزهای شرقی روسیه گسترش یافت. موشک‌های ناتو در لهستان و جمهوری چک استقرار یافتند و ناتو فعالانه در جنگ یوگسلاوی و جدایی کوزوو از صربستان مداخله کرد؛ و اینک سودای استقرار موشک‌های ناتو را در مرز مشترک روسیه و او کراین در سر می‌پروراند. علاوه بر آن، از نظر روسیه، مداخلات ناتو و آمریکا در افغانستان، عراق و لیبی به انزوای بیش‌تر روسیه انجامیده است. به همین جهت روسیه، سیاست فعال‌تری در تحولات گرجستان ۲۰۰۸، سوریه و او کراین اتخاذ کرده است. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در سخنرانی خویش در دوما روسیه و به مناسبت الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه خطاب به غرب چنین گفت: «فتر را که تا آخر بفشاری، محکم از جا در می‌روند، این را باید همیشه به یاد داشته باشید.» به تعبیر دیگر، او کراین خط قرمز روسیه است زیرا مسکو حضور ناتو در پشت مرزهای خود را نمی‌پذیرد.

## پوتین چه می‌خواهد؟

ولادیمیر پوتین در پاسخ به پرسشی که آیا وی مایل به الحاق آلاسکا به روسیه است، با طنز گزنده‌ای گفت: هفتاد درصد سسرزمین روسیه در نیم کره شمالی است. آلاسکا نیز در نیم کره شمالی است. ما آن را قبلاً به آمریکا فروخته‌ایم؛ چه کسی به آلاسکا احتیاج دارد؟! در طنز گزنده پوتین، واقعیتی تاریخی نهفته است که روسیه همواره نگاهی به جنوب آب‌های گرم جنوب — برای توسعه قلمرو و نفوذ خود داشته است. اما علاوه بر واقعیت تاریخی فوق، واقعیت سیاسی امروز این است که بحران او کراین بهانه‌ای برای تثبیت و تحکیم موقعیت از دست‌رفته روسیه طی دو دهه گذشته است. پوتین به دنبال احیای نفوذ تاریخی روسیه، و از آن مهم‌تر، تحکیم اولیگارش‌های حاکم بر محور «پوتینیسم» است. حمایت از حقوق روس تباران در اروپای شرقی و حوزه جغرافیایی اتحاد شوروی سابق، ابزار سیاسی برای تحکیم اولیگارش‌های پوتین و پوتینیسم است. بحران اقتصادی، فساد و تبعیض نهادینه‌شده طبقه حاکم روسیه و سلطه مافیای سرمایه‌داری روسی، روسیه را به کشوری با بیش‌ترین سطح تبعیض و نابرابری درآمدها تبدیل کرده است: ۳۵ درصد کل ثروت ملی در مالکیت ۱۱۰ شهروند روسی است. پوتین نماینده چنین نظام اولیگارش‌های است. ایدئولوژی پوتینیسم با تکیه بر احیای غرور ملی، افتخارات گذشته و ناسیونالیسم روسی در خدمت طبقه حاکم برای سرپوش‌گناردن بر بحران ساختاری سرمایه‌داری اولیگارشیک روسیه است و بدین ترتیب پوتینیسم «گاهی کاذب» نظام سلطه روسیه است. سیاست‌های توسعه‌طلبانه ناتو، مداخلات مکرر آمریکا و اتحادیه اروپا در جنبش مردمی او کراین، و بحران کریمه بهترین هدیه اولیگارش‌های غرب به اولیگارش‌های فاسد روسیه بود. همان چیزی که پوتین به آن نیاز فوری داشت تا با توسل به ناسیونالیسم روسی و غرب‌ستیزی ریاکارانه به بسیج افکار عمومی بپردازد، اعتراضات داخلی را با عنوان «ستون پنجم» سرکوب کند و سرپوشی بر بی‌کفایتی، فساد و تبعیض نهادینه‌شده سرمایه‌داری اولیگارش‌های حاکم بگذارد. بنابراین سیاست‌های غرب در او کراین به نام آزادی و دموکراسی اما به کام اولیگارش‌های روسیه، غرب و او کراین تمام شده است.

## به نام آزادی و به کام اولیگارش‌های

تجربه مصر و سوریه در بهار عربی نشان می‌دهد که جنبش‌های اصیل، مستقل و متکثر اجتماعی که در پی رؤیای آزادی، عزت، شرافت انسانی و عدالت اجتماعی هستند در اثر مداخله قدرت‌های خارجی، جنگ‌های نیابتی و تمایلات اقتدارگرایانه داخلی به سهولت به کابوس جنگ داخلی و بازگشت طبقه اولیگارش‌های حاکم با سیمای جدید تبدیل می‌شوند. جنبش مردمی «میدان» در او کراین ۲۰۱۴ یادآور تجربه تلخ مصر و سوریه است. او کراین در پاییز ۱۹۹۱ پس از فروپاشی اتحاد شوروی به استقلال رسید. پس از استقلال و آغاز فرایند خصوصی‌سازی منابع ملی، طبقه حاکم با خرید معادن، صنایع و کارخانجات بر ثروت و قدرت خویش افزود. تاجران ثروت با آورده سیاستمدار شدند. الکساندر یانکوکویچ، پسر رئیس‌جمهور خلع‌پدیده — ویکتور یانکوکویچ — در سایه قدرت پدر، کنترل معادن زغال سنگ را به عهده گرفت. یولیا تیموشنکو، نخست‌وزیر سابق و از رهبران مخالف یانکوکویچ، چهره سرشناس دیگری از اولیگارش‌های فاسد او کراین است که از حمایت

بی‌دریغ غرب به‌عنوان چهره آزادی‌خواه و امیدآینده دموکراسی او کراین برخوردار بوده است. امریکای طی دهه گذشته چندین میلیارد دلار در حمایت از عناصری از اپوزیسیون او کراین سرمایه‌گذاری کرده است. این حمایت حتی شامل گروه‌های نئونازی و نئوفاشیست شده است. از نظر واشینگتن، تمایلات عمیق ضدروسی این گروه‌ها سلاخی کارآمد علیه روسیه است. نئونازی‌ها در تحولات اخیر نیز نقش ایفا کردند و هم‌اکنون در نیروهای مسلح و وزارتخانه‌های دفاع و امنیت داخلی حضور دارند. غرب بر تمایلات نژادپرستانه ضدروسی و ضدیهودی نئونازی‌های او کراین چشم بسته و حضور آن‌ها در یک دولت اروپایی در همسایگی روسیه را با دیده اغماض نگرینده است.

بی‌تردید، جنبش مردمی او کراین علیه اولیگارش‌های فاسد و حاکم بوده است. اما این جنبش قربانی سیاست‌های برخی عناصر داخلی و مداخله روسیه و غرب شده است. نگاه انزواطلبانه او کراین و مصادره جنبش مردمی آن در جهت بسط حوزه نفوذ غرب، تقویت ناتو و انزوای روسیه امری بدیهی است. این مداخلات آن‌چنان آشکار بود که ویکتور یانکوکویچ، معاون وزیر خارجه آمریکا در اروپا، علاوه بر آن که در مکالمه تلفنی خود با سفیر آمریکا در او کراین به توضیح حمایت خود را از برخی از چهره‌های سیاسی ضدروسیه اعلام کرد، به توزیع نان در میان تظاهرکنندگان جنبش «میدان» در کی‌یف پرداخت.

## موازنه منفی، رمز بقای جنبش «میدان»

بی‌تردید امریکا علاقه‌مند به محدود کردن حوزه نفوذ روسیه است اما به نظر نمی‌رسد به خاطر او کراین، که نه تنها نفوذ ندارد بلکه بدهی‌های زیادی هم دارد، وارد نبرد نهایی با روسیه شود. اروپا و به ویژه آلمان محتاج گاز روسیه است و بنابراین غرب اقدامی نظامی علیه روسیه نخواهد کرد. از سوی دیگر، روسیه قادر به استفاده از اهرم فشار انرژی گاز صادراتی علیه او کراین و اروپاست. بدهی‌های چند میلیارد دلاری او کراین به روسیه، اهرم فشار دیگر مسکو علیه کی‌یف است. حمایت از روس تباران او کراینی بهانه دیگر مسکو برای مداخله و اعمال فشار بر او کراین است. غرب و شرق — آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه — هیچ کدام دغدغه حمایت از جنبش اعتراضی او کراین به خاطر مردم او کراین را ندارند؛ بلکه منافع خود را دنبال می‌کنند. بحران اقتصادی و فساد دامن‌گیر دولتی در او کراین می‌تواند پیوستن به اتحادیه اروپا و یا کمک‌های مالی روسیه را به رؤیایی وسوسه‌انگیز تبدیل کند اما به یاد داشته باشیم که یونان نیز با همین امید به اتحادیه اروپا پیوسته اما رؤیایش به کابوس تبدیل شد. دولت کی‌یف شدیداً مقروض است اما واقعیت این است که وعده‌های اروپا و آمریکا و کمک‌های روسیه الزاماً عملی و دائمی نیستند.

جک متلک، آخرین سفیر آمریکا در اتحاد شوروی سابق، به درستی معتقد است که موقعیت تاریخی و جغرافیایی ویژه او کراین و پیوندهای اقتصادی اش با روسیه راهی جز اتخاذ موضع بی‌طرفی سیاسی نسبت به شرق و غرب برای او کراین باقی نگذاشته است. در غیر این صورت، امیدی برای یک او کراین توسعه‌یافته و متحد ندارد. به عبارت دیگر، بهترین راه حل برای او کراین پیروی از مدل بی‌طرفی فنلاند و سوئیس است و بهترین هدیه غرب به جنبش دموکراسی خواهی او کراین به رسمیت‌شناختن موضع بی‌طرفی او کراین است. غرب باید از ایده عضویت او کراین در ناتو صرف‌نظر کند و اجازه دهد تا کی‌یف در موقعیت موازنه منفی روابط اقتصادی و سیاسی خود را با غرب و شرق تنظیم کند. جالب این جاست که طبق نظر سنجی‌ها هشتاد درصد مردم او کراین مخالف پیوستن به ناتو هستند. اتحادیه اروپا می‌توانست او کراین را به روابط اقتصادی هم‌زمان با خود و روسیه ترغیب کند. اما متأسفانه، او کراین را مجبور به انتخاب یکی بر دیگری کرد. حال آن که ایده «خانه مشترک اروپایی» بدون حضور روسیه ممکن نیست. موازنه منفی در روابط خارجی می‌تواند به دفع با کاهش مداخلات خارجی بینجامد و زمینه مساعدی برای بالندگی جنبش دموکراسی خواهی اصیل و مردمی او کراین فراهم آورد. آن‌گاه، این جنبش می‌تواند با تکیه بر تنوع قومی، نژادی و مذهبی او کراین، و واقعیت‌های ژئوپولیتیک هم‌جواری با روسیه و اروپا، رقابت‌های روسیه و غرب را در خدمت استقلال و توسعه ملی او کراین قرار دهد. سیاست موازنه منفی این امکان را فراهم می‌کند تا او کراین نه اسیر سیاست‌های نواستالینیستی پوتین گردد و نه در دام رؤیای فریبنده توسعه اقتصادی بانسخه لیبیرال بانک جهانی، تنوع و تکثر قومی، نژادی و مذهبی او کراین یک تهدید نیست. تنوع فرهنگی و قومی فرصت بی‌بدیلی برای ایجاد دموکراسی است زیرا در این صورت هیچ سیاستمداری قادر نخواهد بود با تکیه بر نژاد، مذهب یا قومیت خاصی حکومتی اقتدارگرا ایجاد کند.

قدرت‌های خارجی و اولیگارش‌های داخلی از اختلافات قومی و فرهنگی برای پیشبرد منافع سیاسی جدایی‌طلبانه و اقتدارگرایانه خود استفاده می‌کنند اما مردم هم‌زیستی تنوع فرهنگی و هم‌بستگی فرهنگی را باور دارند: مردم او کراینی زبان غرب او کراین به نشانه اعتراض به حذف زبان روسی به عنوان زبان دوم، ۲۴ ساعت تنها به زبان روسی صحبت کردند. در حالی که مردم روس زبان شرق او کراین هم به نشانه هم‌بستگی ملی ۲۴ ساعت فقط به زبان او کراینی صحبت کردند. مردم هم‌بستگی ملی و تنوع فرهنگی را پاس می‌دارند، اگر اولیگارش‌های داخلی و خارجی آن‌ها را به حال خود بگذارد.